

Relationship between Alienation and the Tendency to Divorce among Women in the City of Mashhad

Samaneh Bahoosh¹, Shafieh Ghodrati^{2*}, Hossein Ghodrati³

Abstract:

The increasing rate of divorce in Iran has turned this phenomenon into a social issue. This study examines the association between tendency to divorce and alienation among a sample of women in the City of Mashhad. The statistical population of the research is all married women of Mashhad and the sample size is 384 people. Cluster sampling method was used to select the samples. The findings of the path analysis show that the impact of alienation on marital intimacy, family involvement, conflict over decision-making power and tendency to divorce is significant. Also, the effect of spouse's unemployment on marital intimacy, conflict over decision-making power and tendency to divorce is significant. The findings suggest that the alienation variable along with the mediating variables explained 53% of the factors of tendency to divorce. Since the feeling of alienation is rooted in individual and social "lack of integration" and "lack of cohesion", policymaking is necessary to increase and improve the methods leading to proper communication action in the public sphere of society.

Keywords: Alienation, Tendency to divorce, Married women, Path analysis, Mashhad.

Received: 2022-09-12

Accepted: 2022-12-17

1 M.A in Social Sciences' Research, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; samanehbahoosh1374@gmail.com

2 Assistant Professor of Demography, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author); s.ghodrati@hsu.ac.ir

3 Associate Professor of Sociology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; h.ghodrati@hsu.ac.ir

مطالعه رابطه بیگانگی و گرایش به طلاق در میان زنان شهر مشهد

سمانه باهوش^۱، شفیعه قدرتی^۲، حسین قدرتی^۳

چکیده

روند رو به افزایش طلاق در ایران طی سالیان اخیر، آن را تبدیل به یک مساله اجتماعی نموده است. مطالعه حاضر، ارتباط میان گرایش به طلاق با بیگانگی را در میان نمونه‌ای از زنان شهر مشهد مورد کنکاش قرار داده است. جامعه آماری تحقیق، کلیه زنان متأهل شهر مشهد و حجم نمونه نیز ۳۸۴ نفر می‌باشد. برای انتخاب نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. یافته‌های تحلیل مسیر نشان می‌دهد که تاثیر بیگانگی بر صمیمیت زناشویی، دخالت خانواده‌ها، نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری و گرایش به طلاق معنادار است. همچنین تاثیر بیکاری همسر بر صمیمیت زناشویی، نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری و گرایش به طلاق معنادار است. براساس یافته‌ها، متغیر بیگانگی همراه با متغیرهای میانجی ۵۳ درصد از عوامل گرایش به طلاق را تبیین کردند. از آنجایی که ریشه احساس بیگانگی در «عدم یکپارچگی» و «عدم انسجام» فردی و اجتماعی نهفته است، سیاست‌گذاری در جهت افزایش و بهبود روش‌های منتهی به کنش ارتباطی مناسب در حوزه عمومی جامعه ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: بیگانگی، گرایش به طلاق، زنان متأهل، تحلیل مسیر، شهر مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران؛

samanehbahoosh1374@gmail.com

۲ استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)؛ s.ghodrati@hsu.ac.ir

۳ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران؛ h.ghodrati@hsu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.561981.1248>

مقدمه و بیان مسأله

زنان به جهت قرارگرفتن در نقش‌های مادری و همسری، کانون خانواده به شمار می‌آیند و بر همین اساس، آرامش‌بخشی در خانواده ابتدا از سوی یک زن جریان می‌یابد و سپس به دیگر اعضای خانواده منتقل می‌شود. با این وجود چنان‌چه زنی که نقش مادری یا همسری در خانواده را برعهده دارد، درگیر نگرانی و تنش‌های فکری گردد، به ناگاه کل اعضای خانواده از این نگرانی‌ها تاثیر می‌پذیرند و هدف اصلی تشکیل خانواده که همان ایجاد آرامش و سکون است، محقق نخواهد شد. با از بین رفتن آرامش در خانواده و شدت گرفتن اختلافات و کشمکش‌ها، جدایی میان همسران محتمل خواهد بود. درحالی‌که امروز بیشتر ازدواج‌ها با عشق صورت می‌گیرد و هر دو طرف قصد دارند، به یکدیگر و تعهدات‌شان در مقابل هم احترام بگذارند؛ اما در طول زمان مسائلی پیش می‌آید که می‌تواند به جدایی زندگی مشترک منجر شود و علی‌رغم کوشش‌های همسران به خاطر بچه‌های خود، برخی از پیوندهای زناشویی به جدایی می‌انجامد (یگانه مهر، ۱۳۹۱: ۵۹).

از طریق جست‌وجو در مجلات علوم اجتماعی از سال ۲۰۰۰ مشخص می‌شود که طلاق، به‌عنوان یک موضوع کلیدی و مهم در فهرست مسائل اجتماعی قرار دارد. تخمین زده می‌شود در آمریکا احتمال ازدواجی که منجر به طلاق شود برای زنان از سال ۱۹۱۰ به‌طور خطی افزایش یافته است و بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ این میزان به اوج خود رسیده است. پیش‌بینی‌ها نیز در مورد پایان قرن بیستم بیانگر آن بود که ۴۳ تا ۴۶ درصد ازدواج‌ها منحل می‌شوند (Amato 2010:2).

در ایران نیز مسئله طلاق مورد توجه بسیاری از محققین علوم اجتماعی قرار گرفته است و با عنوان یک مسأله اجتماعی یاد می‌شود. به‌نظر می‌رسد آمارهای مربوط به افزایشی طلاق دلیل توجه پژوهشگران به این مسئله باشد. بررسی روند تغییرات میزان عمومی طلاق و نیز میزان طلاق متأهلان نشان می‌دهد که از اواسط دهه هفتاد شاهد روند افزایشی میزان‌ها هستیم. میزان طلاق متأهلین شاخص دقیق‌تری برای نشان دادن گسست پیوندهای زناشویی است و از تقسیم

تعداد طلاق‌ها در هر سال بر جمعیت متأهل بدست می‌آید. گزارش سازمان ثبت احوال (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که این میزان از ۳.۲ در سال ۱۳۷۵ به ۸.۳ در سال ۱۳۹۹ رسیده است و بدین ترتیب در طی این دوره میزان طلاق متأهلین بیش از دو برابر شده است.

طلاق در برخی از استان‌ها از جمله خراسان رضوی از میانگین کشوری بالاتر است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۶). گزارش سازمان ثبت احوال (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۹ استان خراسان رضوی بیشترین میزان طلاق متأهلین را دارا می‌باشد. در این سال میزان طلاق متأهلین ۱۰/۸ در هزار است. بر اساس آنچه گفته شد، موضوع طلاق در کشور و به خصوص شهری مانند مشهد به یک مسئله مهم و نیازمند مطالعه تبدیل شده است.

نکته‌ی دیگر آنکه، افراد پس از طلاق نیز با مشکلات متعددی مواجه خواهند شد. یکی از این مسائل، بروز پدیده بی‌همسری است. براساس آمارهای مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، تعداد زنان بی‌همسر در شهر مشهد بر اثر طلاق، ۴۵۴۵۱ می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). هم‌چنین، آمارها نشان می‌دهد پدیده بی‌همسری پس از طلاق برای دو گروه از افراد بیشتر از سایرین است. این دو گروه ابتدا مردان شاغل با ۶۱/۹ درصد و زنان خانه‌دار با ۴۷/۶ درصد هستند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین، طلاق برای مردان شاغل و زنان خانه‌دار بیش از سایر گروه‌ها هزینه دارد. با این وجود، روند درخواست زنان برای طلاق و مطالبات قانونی، هم‌چنان رو به افزایش است. چنان‌که طی سه ماه ابتدای سال ۱۳۹۷، تعداد پرونده‌های مطالبه مهریه نسبت به مدت مشابه سال قبل، افزایش ۱۹ درصدی داشته است (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۹).

با این تفاسیر، سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا با وجود هزینه‌های زیادی که جدایی برای زنان و خانواده‌ها به همراه دارد، باز هم درخواست طلاق از سوی بانوان رو به تزاید است؟ به نظر می‌رسد عوامل متعددی در گرایش به طلاق در زنان نقش دارند اما شاید یکی از مهم‌ترین این عوامل که تا به حال به آن توجه کمتری شده است؛ احساس بیگانگی در زنان باشد. بیگانگی در معنای جامعه‌شناختی، تنفر یا بی‌زاری در احساس و نیز احساس انفصال،

جدائی و دور افتادن فرد از خود، دیگران جامعه و کار است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶). احساس بیگانگی که با حس بیزاری نیز همراه است می‌تواند گریبان‌گیر هر فردی شود. اما سوال این است که احساس بیگانگی می‌تواند گرایش به طلاق در زنان را افزایش دهد یا خیر؟

مطالعات فراوانی در حوزه علوم اجتماعی پیرامون طلاق انجام شده است. با این وجود، به نظر می‌رسد در این تحقیقات دو ضعف روشی و یک ضعف نظری وجود دارد. اولین ضعف روشی این است که در اکثر مطالعات، نمونه‌های مورد مطالعه را از میان خانواده‌های طلاق گرفته یا خانواده‌هایی که به مراجع قضایی مراجعه نموده‌اند، انتخاب می‌شوند. با این حال تعارضات زناشویی تنها به مواردی که به طلاق انجامیده است، محدود نمی‌شود (جهانی دولت آباد، ۱۳۹۵: ۱-۲۳). مورد بعدی که از لحاظ روشی نادیده گرفته شده است این است که در تحقیقات گذشته از توجه به عوامل ذهنی مانند «بیگانگی» صرف‌نظر شده است.

هم‌چنین، از لحاظ نظری نیز ضعفی که وجود دارد این است که در پژوهش‌های انجام شده تاکنون مفهوم بیگانگی شغلی و سازمانی مورد توجه بوده است و اشکال دیگر بیگانگی مورد غفلت واقع شده‌اند. از نظر میچل، موضوعات بیگانگی شامل بیگانگی از خود، بیگانگی از دیگران، بیگانگی از جامعه و نهادهای وابسته چون سیاست، خانواده، مذهب می‌باشند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰). هم‌چنین، به گفته سیمن (۱۹۵۹) "تاریخ انسان به‌خوبی می‌تواند به‌عنوان تاریخ بیگانگی انسان نوشته شود". به نظر او، ایده بیگانگی وسیله‌ای محبوب برای هر نوع تجزیه و تحلیل از پیش‌بینی رفتار رأی‌گیری تا جست‌وجوی انجمن سالم است (Seaman 1959). بنابراین بحث بیگانگی می‌تواند بیش از این مورد توجه صاحب‌نظران و محققان قرار گیرد. روی هم رفته باتوجه به آمار صعودی طلاق در کشور و در شهر مشهد و مشکلات پس از طلاق برای زنان و

هم‌چنین خلاهای نظری و روشی در تحقیقات پیشین، بررسی و مطالعه موضوع بیگانگی و گرایش به طلاق در زنان شهر مشهد ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه تحقیق

از آن جایی که تاکنون در پژوهشی رابطه بیگانگی و گرایش به طلاق انجام نشده است؛ در این بخش تحقیقاتی که پیرامون موضوع بیگانگی و گرایش به طلاق هستند به تفکیک ذکر می‌شوند. در اکثر تحقیقات پیرامون موضوع بیگانگی، بیگانگی شغلی و سازمانی بیشتر مورد توجه بوده است. از این میان می‌توان به مقالات (قلی‌پور، روشن‌نژاد و شرافت، ۱۳۸۹؛ ایمان و اثنی‌عشری، ۱۳۸۳؛ مصطفوی‌راد و همکاران، ۱۳۸۹؛ حسین‌زاده، باقری و بختیاری، ۱۳۹۰) اشاره کرد. برخی از مقالات نیز به علل بیگانگی و ارتباط آن با زندگی فردی و اجتماعی افراد توجه داشته‌اند.

درخصوص علل بروز بیگانگی، پژوهش‌های خاوری، محسنی‌تبریزی و سیدمیرزایی (۱۳۹۹) در شهر مشهد نشان می‌دهد مقوله‌هایی مانند تبعیت از سلطه، شخصیت‌نمایشی سبب ایجاد و تشدید از خود بیگانگی در زنان می‌شود. وجود این شرایط توأم با تضعیف قدرت اراده و اختیار در آنان فرصت تجربه‌کردن، شناخت از خود و استعدادها را در آنان کاهش داده است. هم‌چنین، براساس مطالعه خزان و وثوقی (۱۳۹۵) در شهر اصفهان مشخص شد میان متغیرهای مردسالاری در خانواده با احساس محرومیت نسبی زنان، از خودبیگانگی آنان و احساس بیگانگی از زندگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد. بنابراین، براساس این دو پژوهش، علل بروز بیگانگی در ساختارهای اجتماعی مانند ساختاری که بر مردسالاری تاکید دارد و یا در ویژگی‌های فردی نظیر شخصیت‌نمایشی نهفته است.

اندرسون^۱ و همکاران (۲۰۱۶) نیز در پژوهشی که در ایالات متحده انجام دادند به زمینه‌های اجتماعی و فردی بیگانگی توجه کرده‌اند. به نظر آنان بیگانگی به‌عنوان پلی بین ساختار اجتماعی

و ویژگی‌های فردی عمل می‌کند که در آن سنت می‌تواند به ما کمک کند که یا بر روی تردمیل باشیم یا ساختارهای قدرت سعی در عقب راندن مردم داشته باشند. به نظر آنان احساسات‌سازمانده مانند امید برای غلبه بر احساس ناتوانی و از خودبیگانگی کمک‌کننده هستند.

با این حال به عقیده برخی از پژوهشگران مانند روکاخ^۲ (۲۰۰۴)، ذات زندگی روزمره موجب احساس بیگانگی می‌شود. به همین جهت همه افراد احساس بیگانگی را درک می‌کنند و این امری کاملاً اجتناب‌ناپذیر است. او در تحقیقی که در آمریکای شمالی انجام داد به این نتیجه رسید که جهان بی‌حد و حصر ما، تحت تاثیر شرایط سخت اجتماعی و انتظارات زیاد شخصی قرار دارد. در این شرایط، احساس از خود بیگانگی، پوچی و احساس بی‌معنایی تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. نمونه‌های این بیگانگی در رفتن به یک شهر یا کشور دیگر، درگیری با یک بیماری مزمن، بیکاری، طلاق و بیگانگی عاطفی از فرزندان در دوران پیری مشاهده می‌شود.

برخی از محققان نیز کارهای خانه و خانه‌داری را علت بیگانگی زنان می‌دانند. چنان‌که نلسون^۳ (۱۹۷۷) در تحقیق خود در ایالات متحده نشان می‌دهد زنان شاغل نسبت به شغل خود کاملاً راضی هستند و به نظر اغلب آن‌ها کار باعث استقلال و افزایش رضایت درونی آنان می‌شود. اما زنان خانه‌دار، کارخانه را کم‌تر راضی‌کننده، تکراری و هرگز تمام‌نشدنی توصیف کردند و کمتر از ۴۰ درصد از زنان خانه‌دار، کاملاً از انجام کارهای خانه، رضایت داشتند. به نظر کین^۴ (۱۹۹۳) نیز، کارهای خانه می‌تواند هم یک ایده‌آل بیگانه و هم بزرگترین بردگی و ظلم باشد. در واقع چون زنان را موظف به انجام کارهای خانه می‌دانیم؛ این انتظار در فرد احساس بیگانگی ایجاد می‌کند. بنابراین نباید چنین انتظاراتی به‌عنوان نقش سرنوشت‌ساز به فرد تحمیل شود.

1 Anderson

2 Rokach

3 Nelson

4 Kain

برخی از محققان نیز مانند غفوری و محسنی تبریزی (۱۳۹۷)، به نتایج و پیامدهای بیگانگی اشاره کرده‌اند. به عقیده ایشان بیگانگی با کاهش رضایت از زندگی همراه است. آنان در تحقیقی که در شهر تهران انجام دادند دریافتند رضایت از زندگی با تمام ابعاد بیگانگی رابطه معکوس دارد و بیشترین همبستگی معکوس بین بی‌معنایی و رضایت از زندگی وجود دارد. در مجموع براساس تحقیقات یاد شده، احساس بیگانگی و بی‌قدرتی ناشی از ساختارهای اجتماعی، ویژگی‌های فردی، انتظارات غیرمعقول از زنان یا شرایط زندگی روزمره می‌باشد. در نهایت این احساس نه تنها اثرات منفی برای زندگی زناشویی دارد بلکه بر احساس رضایت از زندگی نیز تاثیر نامطلوبی باقی می‌گذارد.

در خصوص موضوع طلاق، تحقیقات متعددی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به پژوهش جلیلی و همکاران (۱۴۰۱)؛ بنی‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۸) و مطالعه‌ی عسکری‌ندوشن، شمس‌قهرخی و شمس‌قهرخی (۱۳۹۸) اشاره نمود. برخی از تحقیقات صورت گرفته، به بررسی علل طلاق پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، ساروخانی و قاسمی (۱۳۹۲)، در تحقیقی که در شهر کرمانشاه انجام دادند به این نتیجه رسیدند که تقابل ساختار سنتی و مدرن در جامعه کنونی ایران، فردگرایی نیمه‌تمام، افزایش آگاهی و اشتغال زنان، تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به ازدواج، جامعه‌پذیری ناقص و کاهش کنترل اجتماعی از عوامل افزایش طلاق در جامعه می‌باشد. به نظر کونتز^۱ (۲۰۰۶) نیز، نرخ بالای انحلال زناشویی و دسترسی آسان به طلاق از نظر تاریخی یا بین‌فرهنگی بی‌سابقه نیست؛ اما طلاق معاصر در آمریکای شمالی و اروپای غربی ریشه‌ها و ویژگی‌های متفاوتی نسبت به طلاق در فرهنگ‌های قبلی دارد. در واقع، شکنندگی ازدواج مدرن ناشی از فقدان تمرکز احساسات، اشتیاق، هویت شخصی و اعتبار بخشی به خود در روابط زوجین و تضعیف روابط زناشویی می‌باشد.

آماتو و بیتی^۱ (۲۰۱۱) نیز به علت‌های اقتصادی طلاق در ایالات متحده اشاره می‌کنند. به نظر ایشان و براساس دیدگاه استرس روانی اجتماعی، بیکاری و طلاق ارتباط مثبتی دارند. در مقابل، دیدگاه هزینه طلاق فرض می‌کند که بیکاری و طلاق رابطه منفی دارند. سیسیولا و لوتر^۲ (۲۰۱۹) هم عقیده دارند مسئولیت‌های سنگین زنان بر رضایت آنان از زندگی زناشویی موثر است. به نظر آنان، مادران علاوه بر انجام بیشتر کارهای فیزیکی خانه و مراقبت از کودکان، اغلب کارهای منظم و غیرمنتظره خانگی و رویدادهای خانوادگی را مدیریت، برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و سازماندهی می‌کنند و همچنین از رفاه روزمره خانواده حمایت می‌کنند اما هنگامی که زنان نسبت به شریک زندگی خود و نسبت به تأمین رفاه فرزندان خود احساس مسئولیت نامتناسب می‌کنند؛ می‌تواند این احساس بر رفاه شخصی مادر و همچنین رضایت وی از ازدواج تأثیر بگذارد.

با توجه به مرور تحقیقات گذشته باید خاطر نشان کرد که در تحقیقات پیرامون مسئله طلاق، پدیده‌های متعددی مانند فردگرایی، بیکاری، نارضایتی از کارهای روزانه از عوامل گرایش به طلاق به‌شمار آمده‌اند. اما با این وجود این علت‌ها عینی هستند و به علل ذهنی توجه نشده است. از سوی دیگر، در تحقیقات انجام شده پیرامون مسئله بیگانگی، اولاً بیگانگی بیشتر در سطح سازمانی و شغلی بررسی شده است. ثانیاً اگر بیگانگی در سطح خانوادگی مورد توجه بوده است؛ تلویحاً و به صورت غیرمستقیم به ارتباط بیگانگی زنان و نارضایتی آنان از زندگی زناشویی اشاره شده است. اما هیچ‌گاه ارتباط بیگانگی و گرایش به طلاق به صورت مستقیم مورد توجه قرار نگرفته است.

ادبیات نظری

در این بخش نظریات بیگانگی و پس از آن نظریات گرایش به طلاق بررسی و سپس رابطه هر کدام از متغیرهای میانجی با متغیر مستقل و وابسته توضیح داده می‌شوند و در نهایت مدل نظری ترسیم خواهد شد.

یکی از اولین نظریات در مورد بیگانگی، نظریه مارکس است. او علت بیگانگی را ساختارهای نظام سرمایه‌داری می‌داند. به‌طور کلی از نظر مارکس، بیگانگی چهار جنبه عمده به شرح زیر دارد؛ الف) انسانی که از طبیعت بیگانه شده است؛ ب) او از خودش و فعالیتش بیگانه شده است؛ ج) از وجود خود در حکم عضو نوع انسانی بیگانه شده است؛ د) انسانی که از سایر انسان‌ها بیگانه شده است (مساورش، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

یکی دیگر از نظریه‌پردازان حوزه بیگانگی سیمن است. اهمیت کار سیمن در این است که سعی در جمع‌آوری، تنظیم و تدوین نظام‌مند نظریه‌های دیگران و عرضه آن‌ها در شکل و قالبی نو را دارد (محسنی تبری، ۱۳۷۰). به همین جهت در این پژوهش مبنای اصلی بخش نظریات، نظریه بیگانگی سیمن می‌باشد. سیمن بیگانگی را به پنج بخش بی‌قدرتی، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی، از خود بیگانگی و غیرعادی بودن تقسیم می‌کند. در احساس بی‌قدرتی، احساس دریافت نکردن پاداش مورد انتظار و احساس عدم کنترل نهفته است. بی‌معنایی نیز به ناتوانی فرد در هوشمندانه عمل کردن اشاره دارد. در خصوص بُعد از خود بیگانگی نیز، دو بخش مصرف‌گرایی و نارضایتی از کار مشخص شده است. حالت غیرعادی بودن یا بی‌هنجاری نیز همان وضعیت «آنومی» می‌باشد. هم‌چنین، انزوای اجتماعی به معنای عدم سازگاری اجتماعی، عدم امنیت از برقراری تماس اجتماعی یا کاهش تماس‌های اجتماعی فرد می‌باشد (Seaman 1959).

در این پژوهش از رویکردهای کنش متقابل نمادین و بی‌سازمانی اجتماعی برای تشریح گرایش به طلاق استفاده شده است. از منظر نظریه کنش متقابل اجتماعی، تصویری که کنشگران

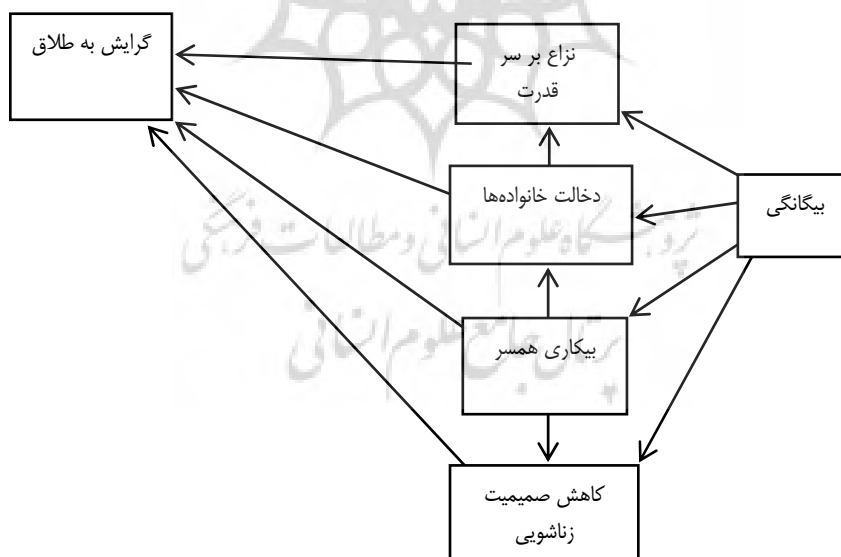
از جامعه و موقعیت خانواده دارند به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند نقشی را انتخاب کنند. اگر تصورشان این باشد که خانواده براساس قدرت پدر ساماندهی شده است، نقش‌های محول و مکتسبه آن‌ها معین می‌شود (عنایت، نجفی و زارع، ۱۳۹۲: ۷). در این صورت چنانچه تصورات افراد از توزیع نقش‌ها متفاوت باشد تعارضات خانوادگی رخ می‌دهد. نظریه‌پردازان رویکرد بی‌سازمانی نیز بی‌سازمانی اجتماعی را در فروپاشی سنت‌ها می‌دانند. از نظر آنان، حرکت از جمع‌گرایی به سمت فردگرایی در اثر نفوذ ارزش‌های جدید و مدرن، علت بی‌سازمانی خانوادگی است (رایبگتن و واینبرگ، ۱۳۹۷).

در این تحقیق برای آن که بتوانیم نظریات بیگانگی و نظریات گرایش به طلاق را به یکدیگر مرتبط کنیم، از چند متغیر نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری، بیکاری همسر، دخالت خانواده‌ها و صمیمیت زناشویی به‌عنوان متغیر میانجی استفاده شده است. ابتدا درباره رابطه بیگانگی و نزاع بر سر قدرت باید ذکر شود که براساس نظریه کنش متقابل نمادین، زمانی که هنجارهای فرهنگی یا اجتماعی، فردی را به‌عنوان شخصی که «حق» دارد برای سایر اعضای خانواده تعیین تکلیف کند، مشخص می‌کند؛ آن فرد اختیار تصمیم‌گیری (یا قدرتمندترین فرد در خانواده) را دارد (Saphilius-Rothschild 2016). باتوجه به این‌که سالیان طولانی نظام مردسالاری بر ایران حاکم بوده است؛ چنانچه مرد بخواهد قدرت را در خانواده در اختیار داشته باشد و زن از این قضیه پیروی نکند؛ نزاعی بر سر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده شکل می‌گیرد.

متغیر میانجی بعدی دخالت خانواده‌ها است. همان‌طور که ذکر شد یکی از ابعاد بیگانگی بحث آنومی و بی‌هنجاری است. بخش فرهنگی- اجتماعی آنومی بیشتر بر گذار ایران از سنت به مدرنیته مربوط است. این گذار در مورد نهاد خانواده به کامل نشدن ویژگی‌های خانواده هسته‌ای مرتبط می‌شود. در واقع، ساختار خانواده هسته‌ای اقتضا می‌کند که همسرگزینی آزادانه و به دور از دستورات خانوادگی انجام شود. به‌علاوه، به دلیل آن‌که دولت و جامعه مسئولیتی در قبال حقوق افراد برعهده نگرفته است؛ لذا دولت‌ها امکانات گذران زندگی را به خانواده‌ها واگذار کرده‌اند. در این صورت امکان دخالت خانواده‌ها وجود دارد. هیچ یک از موارد نامبرد با شرایط خانواده

هسته‌ای هماهنگی ندارد (اعزازی، ۱۳۸۷). آنومی اقتصادی در ایران نیز استقلال اقتصادی زوجین را تحت تاثیر خود قرار داده است و آنان ناچارند از کمک‌های مالی خویشاوندان استفاده کنند و این شرایط دست به دست هم می‌دهد تا دخالت و نظرات دیگران در زندگی زوجین افزایش یابد.

از سوی دیگر، آنومی اقتصادی موجب افزایش نرخ بیکاری می‌شود. به نظر رویکرد مشقت‌روانشناختی، بیکاری خود عامل مهمی برای افزایش گرایش به طلاق می‌باشد (عیسی‌زاده، بلالی و قدسی به نقل از آمانو، ۱۳۸۹: ۱۱). به علاوه، یکی دیگر از ابعاد بیگانگی، انزوای اجتماعی است. به نظر مارکس یکی از وجوه بیگانگی، جدایی انسان از سایر انسان‌ها است. به عقیده اریکسون نیز، بحران بزرگسالی، بحران صمیمیت در برابر انزوا است. براساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ، عشق جوانب مختلفی دارد این جوانب، سه مؤلفه تعهد، صمیمیت، شور و اشتیاق را در بر دارند. به نظر او عشق بدون صمیمیت موجب طلاق عاطفی می‌شود (باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹). براساس روابط ذکر شده در شکل ۱ قابل ترسیم است.



شکل ۱: مدل نظری رابطه بیگانگی و گرایش به طلاق

براساس مدل نظری، فرضیات مطرح شده در این تحقیق عبارتند از:

- ۱- بیگانگی باعث کاهش صمیمیت زناشویی و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.
- ۲- بیگانگی باعث دخالت خانواده‌ها و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.
- ۳- بیگانگی باعث نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.
- ۴- بیگانگی باعث بیکاری همسر و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.
- ۵- بیکاری همسر باعث کاهش صمیمیت زناشویی و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.
- ۶- دخالت خانواده‌ها باعث نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.
- ۷- بیکاری همسر باعث دخالت خانواده‌ها و گرایش به طلاق در زنان می‌شود.

روش و داده‌های تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، پیمایش است. این مطالعه از نظر شیوه گردآوری داده‌ها به دلیل استفاده از پرسشنامه، پژوهش‌های میدانی به حساب می‌آید. از نظر زمانی نیز، این تحقیق جزء پژوهش‌های مقطعی است که در سال ۱۴۰۰ انجام شده است. هم‌چنین با بهره‌گیری از روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی، داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند. جامعه آماری این تحقیق، کلیه زنان متأهل شهر مشهد هستند که براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد آن‌ها ۹۰۹۱۷۱ نفر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). حجم نمونه براساس فرمول کوکران و با سطح خطای ۰/۰۵ و سطح اطمینان ۰/۹۵ درصد، عدد ۳۸۴ بدست آمد. روش نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد. بر همین مبنا، مناطق دوازده‌گانه شهرداری مشهد به‌عنوان اولین مرحله نمونه‌گیری شناسایی شد. سپس از بین این مناطق به صورت تصادفی، نواحی، محله‌ها، خیابان‌ها و بلوک‌بندی‌هایی انتخاب شدند. سپس از هر بلوک نیز با روش نمونه‌گیری تصادفی چند خانوار مشخص گردید.

برای سنجش بیگانگی، ترکیبی از گویه‌های محقق ساخته، پرسشنامه بیگانگی نادری، بنی‌فاطمه و حریری اکبری (۱۳۸۸)، پرسشنامه بیگانگی جوانان نادری، جاهد و خدابخشی (۱۳۸۹)، پرسشنامه مصرف‌گرایی حاجی‌زاده میمندی و یوسفی (۱۳۹۲) و پرسشنامه انزوای اجتماعی مدرس‌یزدی (۱۳۹۳) استفاده شده است. پرسشنامه بیگانگی با استفاده از طیف لیکرت اندازه‌گیری شد. به این صورت که گزینه کاملاً موافقم (۱) موافقم (۲) تا حدودی (۳) مخالفم (۴) و کاملاً مخالفم (۵) امتیاز را به خود اختصاص دادند. در این تحقیق برای ارزیابی روایی نیز از روش اعتبار سازه استفاده شد. به همین دلیل قبل از اجرای پژوهش، پرسشنامه بر روی یک گروه ۳۰ نفره مورد سنجش قرار گرفت.

نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای بُعد بی‌قدرتی (مولفه احساس عدم کنترل) ۰/۸۵، بُعد بی‌قدرتی (مولفه دریافت نکردن پاداش مورد انتظار) ۰/۸۸، بُعد از خود بیگانگی (مولفه نارضایتی از کار) ۰/۸۹، بُعد از خود بیگانگی (مولفه مصرف‌گرایی) ۰/۷۳، بُعد بی‌هنجاری ۰/۷۳، بُعد بی‌معنایی ۰/۸۵، بُعد انزوای اجتماعی ۰/۸۹ می‌باشد. بنابراین، پایایی این پرسشنامه مورد تایید قرار گرفت. برای سنجش گرایش به طلاق از آزمون روزلت، جانسون و موروا (۱۹۸۶) استفاده شد. برای ارزیابی روایی این پرسشنامه از اعتبار سازه و برای سنجش پایایی پرسشنامه، آزمون آلفای کرونباخ مورد استفاده قرار گرفت. نتایج آزمون کرونباخ برای این پرسشنامه ۰/۸۱ بدست آمد. در نتیجه پایایی این پرسشنامه نیز تایید گردید.

یافته‌ها

جدول ۱ شاخص‌های آمار توصیفی متغیرهای زمینه‌ای تحقیق را نشان می‌دهد. براساس این جدول، ۴۴ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم هستند. این عدد به این معناست که تحصیلات پاسخگویان در حد متوسط می‌باشد. هم‌چنین ۶۵ درصد پاسخ‌دهندگان خانه‌دار و

1. Roselet, Johnson and Morrow

۸۳ درصد نیز همسران‌شان شاغل‌اند. میانگین سن پاسخگویان ۴۰ سال و میانگین سن ازدواج آنان ۲۰ سال می‌باشد. میانگین مدت زندگی مشترک آنان ۱۹ سال و میانگین تعداد فرزندان ۲ است.

جدول ۱. توصیف پاسخگویان براساس متغیرهای زمینه‌ای

درصد	فراوانی	نام متغیر	
۶/۵	۲۵	بی سواد	تحصیلات
۱۶/۷	۶۴	ابتدایی	
۱۰/۷	۴۱	راهنمایی	
۴۴	۱۶۹	دیپلم	
۱۷/۴	۶۷	کارشناسی	
۴/۴	۱۷	کارشناسی ارشد	
۰/۳	۱	دکتری	
۲۸/۶	۱۱۰	شاغل	وضعیت اشتغال فرد
۶۵/۹	۲۵۳	خانه دار	
۲/۱	۸	دانشجو	
۲/۶	۱۰	بازنشسته	
۰/۸	۳	مستمری بگیر	
۸۳/۳	۳۲۰	شاغل	وضعیت اشتغال همسر
۳/۱	۱۲	بیکار	
۱۱/۲	۴۳	بازنشسته	
۲/۳	۹	مستمری بگیر	
۱۰/۲	۳۹	بله	اعتیاد به مواد مخدر همسر
۸۹/۸	۳۴۵	خیر	

مطابق مندرجات جدول ۲، میانگین امتیازات پاسخگویان به متغیرهای بیگانگی، گرایش به طلاق، صمیمت زناشویی، دخالت خانواده‌ها و نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری به ترتیب برابر ۱۱۲/۲۰۱، ۱۵/۴۰۹، ۳۳/۰۰۳، ۷/۹۶۴ و ۱۰/۶۵۹ به‌دست آمده است.

جدول ۲. شاخص‌های آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	میانگین	انحراف معیار
بی‌هنجاری	۲۸	۶۱	۴۸/۰	۵/۳۰۲
بی‌قدرتی و کنترل نداشتن	۴	۲۰	۸/۷	۳/۷۰۲
بی‌قدرتی و دریافت نکردن پاداش	۵	۲۵	۱۱/۰	۴/۲۹۲
ازخودبیگانگی و رضایت نداشتن از کار	۴	۲۰	۸/۲	۴/۰۲۵
ازخودبیگانگی مصرف‌گرایی	۴	۲۰	۹/۱	۳/۸۰۴
بی‌معنایی	۶	۲۹	۱۳/۷	۳/۶۵۳
انزوای اجتماعی	۶	۳۰	۱۳/۴	۵/۴۵۳
بیگانگی	۷۰	۱۸۵	۱۱۲/۲	۱۹/۶۸۸
گرایش به طلاق	۹	۳۹	۱۵/۴	۶/۵۶۸
صمیمیت زناشویی	۱۰	۴۵	۳۳/۰	۸/۳۲
دخالت خانواده‌ها	۴	۱۹	۷/۹	۴/۰۸۳
نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری	۶	۲۹	۱۰/۷	۴/۴۷۶

براساس جدول ۳، مقدار مربوط به آلفای کرونباخ بیگانگی در همه عامل‌ها بالاتر از ۰/۶ می‌باشد که حاکی از پایایی مناسب این شاخص دارد.

جدول ۳. شاخص‌های آمار توصیفی و مقادیر پایایی متغیر بیگانگی

نام متغیر	تعداد سوالات	میانگین \pm انحراف معیار	آلفای کرونباخ
بی‌هنجاری	۱۳	۴۸/۰ \pm ۵/۳۰۲	۰/۶۱۳
بی‌قدرتی و کنترل نداشتن	۴	۸/۷ \pm ۳/۷۰۲	۰/۸۲۲
بی‌قدرتی و دریافت نکردن پاداش	۵	۱۱/۰ \pm ۴/۲۹۲	۰/۸۶۵
ازخودبیگانگی و رضایت نداشتن از کار	۴	۸/۲ \pm ۴/۰۲۵	۰/۸۷۸
ازخودبیگانگی مصرف‌گرایی	۴	۹/۱ \pm ۳/۸۰۴	۰/۷۱۱
بی‌معنایی	۶	۱۳/۷ \pm ۳/۶۵۳	۰/۶۴۰
انزوای اجتماعی	۶	۱۳/۴ \pm ۵/۴۵۳	۰/۸۲۲

جدول ۴. بررسی مدل تحلیل مسیر نهایی

نام مسیر	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد	خطای معیار	نسبت بحرانی	معناداری در سطح نتیجه
روابط مستقیم					
بیگانگی <--- وضعیت اشتغال همسر	-۰/۰۰۸	-۰/۱۱	۰/۰۰۴	-۲/۱۶۲	۰/۰۳۱ تایید
بیگانگی <--- دخالت خانواده‌ها	۰/۰۶۷	۰/۳۲۲	۰/۰۱	۶/۶۳۳	۰/۰۰۱ تایید
وضعیت اشتغال همسر <--- دخالت خانواده‌ها	-۰/۱۴۶	-۰/۰۵۱	۰/۱۳۸	-۱/۰۶۱	۰/۲۸۹ رد
بیگانگی <--- صمیمیت زناشویی	-۰/۲۵۴	-۰/۶۰۲	۰/۰۱۷	-۱۴/۶۲۲	۰/۰۰۱ تایید
بیگانگی <--- نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری	۰/۰۵۶	۰/۰۵۲	۰/۰۱۱	۵/۲۵۵	۰/۰۰۱ تایید
وضعیت اشتغال همسر <--- صمیمیت زناشویی	-۰/۵۳۱	-۰/۰۹۲	۰/۲۳۹	-۲/۲۲۵	۰/۰۲۶ تایید
دخالت خانواده‌ها <--- نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری	۰/۳۸۳	۰/۳۵	۰/۰۵۲	۷/۴۱۶	۰/۰۰۱ تایید
صمیمیت زناشویی <--- گرایش به طلاق	-۰/۴۳۸	-۰/۵۶	۰/۰۳۳	-۱۳/۳۴۷	۰/۰۰۱ تایید
وضعیت اشتغال همسر <--- گرایش به طلاق	-۰/۳۱۸	-۰/۰۷	۰/۱۵۵	-۲/۰۵۹	۰/۰۴ تایید
دخالت خانواده‌ها <--- گرایش به طلاق	۰/۱۵۵	۰/۰۹۷	۰/۰۶۱	۲/۵۶	۰/۰۱ تایید
نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری <--- گرایش به طلاق	۰/۱۶۴	۰/۱۱۳	۰/۰۵۶	۲/۹۳۳	۰/۰۰۳ تایید
روابط غیرمستقیم					
بیگانگی <--- صمیمیت زناشویی <--- گرایش به طلاق	۰/۱۱۱			۹/۹۱۱	تایید
وضعیت اشتغال همسر <--- صمیمیت زناشویی <--- گرایش به طلاق	۰/۲۳۳			۲/۱۸۵	تایید
بیگانگی <--- وضعیت اشتغال همسر <--- گرایش به طلاق	۰/۰۰۳			۱/۳۵۲	رد
بیگانگی <--- دخالت خانواده‌ها <--- گرایش به طلاق	۰/۰۱۰			۲/۳۵۳	تایید
وضعیت اشتغال همسر <--- دخالت خانواده‌ها <--- گرایش به طلاق	-۰/۰۲۳			۰/۹۱۸	رد

نام مسیر	ضریب غیراستاندارد	ضریب خطای استاندارد معیار	نسبت بحرانی	معناداری در سطح	نتیجه
بیگانگی <--- نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری <--->	۰/۰۰۹		۲/۵۰۳		تایید
دخالت خانواده‌ها <--- نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری <---> گرایش به طلاق	۰/۰۶۳		۲/۷۰۰		تایید

براساس نتایج جدول ۴، در مدل تحلیل مسیر نهایی، دخالت خانواده‌ها بر نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری ($\beta = ۰/۳۵۰$) و گرایش به طلاق ($\beta = ۰/۰۹۷$) اثر معناداری دارد. بیگانگی بر وضعیت اشتغال همسر ($\beta = -۰/۱۱۰$)، دخالت خانواده‌ها ($\beta = ۰/۳۲۲$)، صمیمیت زناشویی ($\beta = -۰/۶۰۲$) و نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری ($\beta = ۰/۲۴۸$) اثر معناداری دارد. وضعیت اشتغال همسر بر صمیمیت زناشویی ($\beta = -۰/۰۹۲$) و گرایش به طلاق ($\beta = -۰/۰۷۰$) اثر معناداری دارد. صمیمیت زناشویی بر گرایش به طلاق ($\beta = -۰/۵۶۰$) اثر معناداری دارد. نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری بر گرایش به طلاق ($\beta = ۰/۱۱۳$) اثر معناداری دارد.

هم‌چنین برای آزمودن تاثیر یک متغیر میانجی، یک آزمون پرکاربرد به نام آزمون سوبل^۱ وجود دارد که برای معناداری تاثیر میانجی یک متغیر در رابطه میان دو متغیر دیگر به کار می‌رود. در این آزمون برای روابط غیر مستقیم میان متغیرهای تحقیق، پس از محاسبه ضریب استاندارد غیرمستقیم و نسبت بحرانی (C.R.) چنانچه نسبت بحرانی (C.R.) برای یک رابطه بزرگتر از ۱/۹۶ باشد، رابطه غیرمستقیم میان دو متغیر و نقش میانجی متغیر واسطه تایید می‌شود. در آزمون سوبل یک نسبت بحرانی (C.R.) از طریق فرمول زیر بدست می‌آید که در صورت بیشتر شدن این مقدار از ۱/۹۶، می‌توان در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار بودن تاثیر یک متغیر را تایید نمود.

$$CR = \frac{|a \times b|}{\sqrt{(b^2 \times S_a^2) + (a^2 \times S_b^2) + (S_a^2 \times S_b^2)}}$$

a: مقدار ضریب مسیر میان متغیر مستقل و میانجی

b: مقدار ضریب مسیر میان متغیر میانجی و وابسته

S_a: خطای استاندارد مربوط به مسیر میان متغیر مستقل و میانجی

S_b: خطای استاندارد مربوط به مسیر میان متغیر میانجی و وابسته

بر اساس نتایج جدول ۴، بیگانگی از طریق صمیمیت زناشویی ($CR = 9/911 > 1/96$)، دخالت خانواده‌ها ($CR = 2/353 > 1/96$) و نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری ($CR = 2/503 > 1/96$) بر گرایش به طلاق تاثیر غیرمستقیم دارد. همچنین وضعیت اشتغال همسر از طریق صمیمیت زناشویی ($CR = 2/185 > 1/96$) و دخالت خانواده‌ها از طریق نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری ($CR = 2/700 > 1/96$) بر گرایش به طلاق تاثیر غیرمستقیم دارند.

بعد از بررسی یافته‌های تحقیق، نوبت به ارزیابی برازش مدل می‌رسد. با توجه به جدول ۵، مقادیر GFI، RMSEA و کای اسکور نسبتی مناسب است.

جدول ۵. شاخص‌های برازش مدل

نام آزمون	توضیحات	مقادیر قابل قبول	مقادیر بدست آمده
χ^2/df	کای اسکور نسبتی	< ۳ خوب < ۵ قابل قبول	۲/۶۸۴
GFI	شاخص نیکویی برازش	> ۰/۹	۰/۹۹۳
AGFI	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	> ۰/۹	۰/۹۵۲
NFI	شاخص برازش نرم‌مدار	> ۰/۹	۰/۹۸۸
RFI	شاخص برازش نسبی	> ۰/۹	۰/۹۳۹
IFI	شاخص برازش نموی	> ۰/۹	۰/۹۹۲
TLI	شاخص Tucker - Lewis	> ۰/۹	۰/۹۶۱
CFI	شاخص برازش مقایسه ای	> ۰/۹	۰/۹۹۲
RMSEA	ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب	< ۰/۰۸ خوب > ۰/۱ ضعیف	۰/۰۶۶

بحث و نتیجه‌گیری

نهاد خانواده اصلی‌ترین و کهن‌ترین نهاد هر جامعه می‌باشد به همین جهت نیز مطالعه بر روی این نهاد، یکی از اصلی‌ترین وظایف جامعه‌شناسان به شمار می‌آید. در ایران در دهه‌های اخیر آمار طلاق در حال افزایش بوده است. این آمار در کلان‌شهرهایی مانند مشهد از میانگین کشوری نیز بالاتر است. چنان‌که گفته شد بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال (۱۴۰۰) در سال ۱۳۹۹ استان خراسان رضوی یکی از استان‌هایی است که میزان بالای طلاق متأهلین را دارا می‌باشد. بنابراین، موضوع طلاق در کشور و به‌خصوص شهری مانند مشهد به یک مسئله مهم تبدیل شده است. از طرف دیگر از آن‌جایی‌که تاکنون علل ذهنی مورد نظر پژوهشگران نبوده است؛ در این تحقیق بیگانگی به‌عنوان متغیر و علت مستقل برای شکل‌گیری گرایش به طلاق در نظر گرفته شد. هم‌چنین با کمک متغیرهای میانجی، چند فرضیه مطرح شد که در این بخش فرضیات تایید شده و رد شده تحلیل خواهند شد.

نخست فرضیه تأثیر بیگانگی بر صمیمیت زناشویی و گرایش به طلاق در زنان با نسبت با ضریب رگرسیون ۰/۱۱۱ و نسبت بحرانی ۹/۹۱۱ تایید شد. در تحلیل این فرضیه و براساس نظریه مارکس و سیمن، انزوای اجتماعی از وجوه بیگانگی شناخته شد که این انزوای اجتماعی نیز منجر به کاهش صمیمیت زناشویی خواهد شد (کوه‌نشین، ۱۳۹۵). در تحقیقات پیشین نیز تأثیر انزوا و کاهش صمیمیت زناشویی به‌عنوان عاملی برای طلاق در نظر گرفته شده است. به‌عنوان نمونه در پژوهش لعل‌زاده، اصغری و حصار سرخی (۱۳۹۴) انزوای اجتماعی به‌عنوان عاملی برای طلاق عاطفی در نظر گرفته شده است. هم‌چنین، به عقیده شهرستانی و همکاران (۱۳۹۱) یکی از عوامل شکست در زندگی زناشویی فقدان صمیمیت زناشویی می‌باشد.

هم‌چنین، فرضیه تأثیر بیگانگی بر دخالت خانواده‌ها و گرایش به طلاق در زنان با ضریب رگرسیون ۰/۰۱۰ و نسبت بحرانی ۲/۳۵۳ تایید شد. در تحلیل این موضوع باید ذکر شود که در ایران به دلیل بیگانگی و آنومی در جامعه، نهاد خانواده به صورت کامل هسته‌ای نشده است. در این شرایط احتمال دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین قوت می‌گیرد. دخالت خانواده‌ها نیز یکی از علل اصلی گرایش به طلاق در جامعه می‌باشد. در فراتحلیل فیروزجائیان و همکاران

(۱۳۹۷)؛ تحقیق نیازی، میری و افرا (۱۳۹۹) و پژوهش قطبی و همکاران (۱۳۸۳) نیز دخالت خانواده‌ها از عوامل اصلی طلاق در ایران شناخته شده است.

به‌علاوه، فرضیه تأثیر بیگانگی بر نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری و گرایش به طلاق در زنان با ضریب رگرسیون ۰/۰۰۹ و نسبت بحرانی ۲/۵۰۳ مورد تایید قرار گرفت. براساس نظریه سیمن، به نظر می‌رسد بُعد بی‌هنجاری و بی‌قدرتی و مولفه این بُعد یعنی «احساس عدم کنترل» می‌تواند مسبب نزاع برای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده به‌شمار آید. این یافته با نتایج فرا تحلیل نیازی، میری و افرا (۱۳۹۹) و مشفق (۱۳۹۷) هماهنگی دارد و آنان نیز تغییر ساختار قدرت در خانواده را یکی از علل اصلی طلاق در ایران می‌دانند. به نظر مشفق در ایران سالیان متمادین نظام مردسالاری حاکم بوده است. اما با ورود مدرنیته به ایران و افزایش تحصیلات و استقلال اقتصادی زنان، شکل توزیع قدرت در خانواده تغییر کرد. در نتیجه زنان جامعه امروزی، با توجه به ارتقاء موقعیت اجتماعی و اقتصادی‌شان می‌خواهند در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی خانوادگی نقش فعال و تعیین‌کننده داشته باشند؛ در حالی که بسیاری از مردان این نوع مداخلات زنان را نمی‌پذیرند. در نتیجه زمینه بروز ناسازگاری‌ها و نهایتاً طلاق فراهم می‌شود (مشفق، ۱۳۹۷: ۳۳). بر این اساس به نظر می‌رسد یکی از دلایل آمار صعودی طلاق از سال ۱۳۵۸ تاکنون نتیجه تغییرات اجتماعی- فرهنگی در جامعه باشد. یکی از این تغییرات افزایش سرمایه‌های اجتماعی- فرهنگی زنان می‌باشد. نادیده گرفته شدن این تغییرات توسط نظام مردسالار، زمینه بروز تعارضات زناشویی را فراهم می‌کند.

با این حال، فرضیه تأثیر بیگانگی بر بیکاری همسر و گرایش به طلاق در زنان با نسبت بحرانی ۱/۳۵۲ مورد تایید قرار نگرفت. نتایج این تحقیق با پژوهش آماتو و بیتی (۲۰۱۱) هماهنگی دارد. به نظر آنان براساس دیدگاه هزینه طلاق، بیکاری و طلاق رابطه منفی دارند. این دیدگاه فرض را بر این می‌گذارد که زمانی که بیکاری در یک ایالت بالا باشد زوج‌های کمتری تمایل به انحلال زناشویی دارند. برعکس، زمانی که سطح بیکاری در یک ایالت پایین باشد، زوج‌ها با موانع مالی کمتری برای پایان دادن به ازدواج خود مواجه می‌شوند (Amato & Beattie 2011).

بنابراین، چنان‌چه آنومی اقتصادی شدید و گسترده باشد؛ به دلیل افزایش هزینه‌ها و محرومیت‌های پس از طلاق، بیکاری همه‌گیر خود مانع طلاق خواهد شد. اما در شرایطی که تعداد محدودی از افراد در یک دوره معین بیکار باشند؛ در این صورت طلاق افزایش می‌یابد. آمارهای طلاق در نقاط شهری از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۱ نیز به صورت خیره‌کننده‌ای روند صعودی را نشان می‌دهد. اما از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۹ این آمار با شدت بسیار کمتری افزایش داشته است. به نظر می‌رسد براساس دیدگاه استرس روانی، آنومی اقتصادی در همان ابتدا موجب جدایی تعداد زیادی از زوجین شده است. اما پس از تداوم آنومی اقتصادی، براساس دیدگاه هزینه طلاق، افراد کمتری اقدام به جدایی کرده‌اند.

به‌علاوه، فرضیه تأثیر بیکاری همسر بر کاهش صمیمیت زناشویی و گرایش به طلاق در زنان با ضریب رگرسیون $0/233$ و نسبت بحرانی $2/185$ مورد تأیید قرار گرفت. در این فرضیه، بیکاری مستقیماً به‌عنوان دلیل کاهش صمیمیت زناشویی مطرح شده است. براساس دیدگاه استرس روانی اجتماعی، نگرانی افراد از معیشت موجب تحریک‌پذیری روانی - اجتماعی آنان و نیز کاهش صمیمیت میان همسران و افزایش تمایل آنان برای طلاق می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش فیروزجائیان و همکاران (۱۳۹۷)، نیازی و همکاران (۱۳۹۶)، قطبی و همکاران (۱۳۸۳)، عیسی‌زاده، بلالی و قدسی (۱۳۸۹) مطابقت و همخوانی دارد.

در فرضیه بعدی تأثیر دخالت خانواده‌ها بر نزاع بر سر قدرت تصمیم‌گیری و گرایش به طلاق در زنان مورد ارزیابی قرار گرفت. این فرضیه نیز با ضریب رگرسیون $0/063$ و نسبت بحرانی $2/700$ مورد تأیید قرار گرفت. به نظر می‌رسد دخالت خانواده‌ها نوعی احساس ناامنی و بی‌قدرتی را برای فرد به وجود می‌آورد. در این موقعیت شخص احساس می‌کند حتی توانایی اداره و مدیریت زندگی خود را هم ندارد. در نهایت این حس عدم کنترل موجب تنش میان زوجین و گرایش به طلاق خواهد شد. براساس تحقیقات انجام شده، دخالت خانواده‌ها در ایران موجب تنش میان همسران، خشونت و افزایش طلاق می‌شود (فتحی، مولایی و لطیفی، ۱۳۹۹، به نقل از؛ خواجه‌زاده، ۱۳۹۴).

فرضیه تأثیر بیکاری همسر بر دخالت خانواده‌ها و گرایش به طلاق در زنان با نسبت بحرانی ۰/۹۱۸ مورد تایید قرار نگرفت. فرضیه نظری این رابطه بر این اساس بود که به دلیل ناتوانی اقتصادی زوجین و عدم استقلال اقتصادی آنان از خانواده‌ها، دخالت خانواده‌ها شکل خواهد گرفت و دخالت خانواده‌ها زمینه ساز طلاق خواهد بود؛ که این فرضیه مورد تایید قرار نگرفت. یافته‌های این تحقیق با نظر فتحی، مولایی و لطیفی (۱۳۹۹) مطابقت ندارد. چرا که به عقیده آنان بیکاری موجب دخالت خانواده‌ها می‌شود. از دلایل رد این فرضیه در پژوهش حاضر میانگین سنی افرادی شرکت کننده می‌باشد. در واقع، میانگین سنی افراد شرکت کننده در این تحقیق ۴۰ سال است. در این موقعیت سنی چنانچه دخالتی از سوی والدین وجود داشته باشد از نوع دخالت فکری و نظری است و به آن جهت که والدین زن و مرد در سن بازنشستگی قرار دارند توانایی کمتری برای کمک مالی به فرزندان خود دارند و در نتیجه بیکاری همسر نمی‌تواند عاملی برای دخالت خانواده‌ها باشد.

در تحلیل آنچه از این پژوهش بدست آمد باید خاطر نشان کرد که احساس بیگانگی یک نوع ساخت ذهنی - اجتماعی است. به این معنا که هم باورهای ذهنی افراد و هم ساختارهای اجتماعی هر دو در کنار یکدیگر، احساس بیگانگی را شکل می‌دهند. بخش‌هایی از بیگانگی شامل احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی و از خودبیگانگی مربوط به جهان‌ذهنی و بُعد بی‌هنجاری نیز، به ساختارهای اجتماعی بازمی‌گردد. از سوی دیگر، گرایش به طلاق نیز، بخشی از یک نظام انگیزشی است. به عقیده گیدنز، انگیزه امکانات بالقوه کنش هستند. یعنی گرایش به طلاق یک انگیزه است که احتمال طلاق گرفتن را افزایش می‌دهد. درباره این‌که چگونه ساخت ذهنی - عینی (بیگانگی) باعث به وجود آمدن متغیرهای میانجی و در نهایت افزایش انگیزه برای طلاق می‌شوند؛ باید به «عدم یکپارچگی» و «عدم انسجام» جامعه اشاره کرد. به عقیده دورکهایم انتقال جامعه از حالت انسجام مکانیکال به انسجام ارگانیک سبب می‌شود که جامعه دچار نوعی عدم انتظام و بی‌نظمی گردد (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۶).

این عدم یکپارچگی هم در ساخت اجتماعی و هم در ساخت روانی افراد وجود دارد. ویژگی‌هایی مانند احساس عدم کنترل، دریافت نکردن پاداش مورد انتظار، بی‌معنایی و بی‌هدفی

مربوط به ازهم‌گسیختگی ذهنی- روانی است. اما بخش اجتماعی عدم انسجام به آنومی باز می‌گردد. در واقع، آنومی در جامعه مسبب اصلی این عدم یکپارچگی است. آنومی انواع متنوعی دارد که یکی از انواع آن، آنومی فرهنگی- اجتماعی است. بخش مهمی از آنومی فرهنگی- اجتماعی در ایران به موضوع «تقابل سنت و مدرنیته» بازمی‌گردد. در این تحقیق، تقابل سنت و مدرنیته به دو بخش تناقض میان جهان ذهنی و عینی افراد و ناقص بودن ساختارهای نظام در شکل و در محتوا تقسیم می‌شود. که در ادامه به توضیح بیشتر هر کدام از این موارد می‌پردازیم.

در مورد تناقض میان جهان ذهنی و عینی افراد جامعه، باید اشاره کنیم که در ایران میان برخی از زمینه‌های ذهنی افراد و آنچه در واقعیت عینی جامعه اتفاق می‌افتد تناقض وجود دارد. برای مثال؛ در این تحقیق مشخص شد که در جهان عینی، زنان در جامعه در حال افزایش سرمایه‌های اجتماعی خود هستند؛ اما در برخی افراد هنوز هم ذهنیت مردسالارانه پا برجاست. اگر این تناقض در نهاد خانواده باشد؛ براساس نظریه میدان بوردیو، نزاع‌ها برای در دست گرفتن قدرت تصمیم‌گیری آغاز می‌شود. این تناقض در جامعه نیز به شکل‌های دیگری خود را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، عدم یکپارچگی و انسجام، در نقایص ساختاری نیز خود را نشان می‌دهد. این نقایص ساختاری یا در شکل و فرم و یا در محتوا نمایان می‌شوند. در نقص شکلی می‌توانیم به نمونه‌ای که در این تحقیق به آن اشاره شد یعنی شکل ساختاری نهاد خانواده بپردازیم. هم‌چنان‌که گفته شد، شکل ساختاری خانواده هسته‌ای در ایران به صورت ناقص صورت گرفته است. به این طریق که برخی از ویژگی‌هایی خانواده هسته‌ای مانند نومیکانی، محدودیت ابعاد خانواده و محدودیت تعداد فرزندان رخ داده است؛ اما برخی ویژگی‌های دیگر مانند افقی بودن هرم قدرت هنوز صورت نگرفته است. در نتیجه ساختار از نظر شکل دچار نقص است. اما از نظر محتوا نیز ساختارها به صورت کامل تحقق نیافته‌اند. یکی از نشانه‌های نقص محتوایی نیز آن است که در ایران نهاد خانواده هنوز نتوانسته است استقلال مادی و معنوی خود را به دست آورد. بنابراین، با آن‌که زن و مرد از نظر مکان و منزل از خانواده اصلی خود جدا شده‌اند اما هنوز هم تسلط دیگران در زندگی‌شان آنان را نگران می‌کند.

در مجموع، تقابل سنت و مدرنیته چنانچه حل نشود آثار مخربی بیشتری برای فرد و جامعه باقی می‌گذارد. حل این مشکل نیز به صورت کلی‌تر از طریق حل مسئله آنومی امکان‌پذیر خواهد بود. در نتیجه، چاره‌ای جز بهبود وضعیت آنومیک وجود ندارد. در واقع، جامعه‌ای که در حالت عدم انسجام و عدم یکپارچگی قرار دارد؛ به تعادل، همبستگی و نظم نیازمند است. دورکیم برای ایجاد همبستگی به الگوهایی هنجاربخش مانند مذهب روی می‌آورد. مارکس نیز برای حل مسئله بیگانگی، جامعه بدون طبقه را پیشنهاد می‌کند. چه از نگاه کارکردگرایی و چه از دیدگاه انتقادی به مسئله نگاه کنیم؛ حل مسئله آنومی باید با یک عزم و اراده جمعی برطرف گردد. خواست جمعی نیز از طریق فهم و درک متقابل و رسیدن به نقاط مشترک حاصل می‌شود. یعنی باید افراد جامعه ضمن قبول تمایزات برای رسیدن به تفاهات، اشتراکات و توافقات تلاش کنند. این رسیدن به فهم مشترک از طریق کنش ارتباطی مناسب فراهم خواهد شد. در نتیجه ضرورت دارد سیاست‌گذاران فرهنگی - اجتماعی برای افزایش و بهبود روش‌هایی که منجر به کنش ارتباطی مناسب می‌شود تلاش کنند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود که در جهت افزایش اشتغال‌زایی، اهتمام جدی‌تری صورت گیرد؛ چرا که بیکاری همسر، تأثیر معنی‌داری بر گرایش به طلاق دارد. به‌علاوه، با توجه به آن‌که نزاع بر سر قدرت یکی از عوامل گرایش به طلاق می‌باشد؛ توجه و سیاست‌گذاری برای شکل‌گیری و تداوم کنش ارتباطی مناسب در حوزه عمومی جامعه پیشنهاد می‌شود. یافته‌ها نشان داد که دخالت خانواده‌ها متغیر اثرگذاری است و بر این اساس پیشنهاد می‌شود دولت‌ها با دادن تسهیلات به زوجین موجب استقلال زوجین از خانواده‌ها شوند. با توجه به کمبود مطالعات پیرامون بیگانگی و اثرات آن بر سپهر خانواده، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد.

تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده اول با عنوان «رابطه بیگانگی و گرایش به طلاق در میان زنان شهر مشهد» در رشته پژوهش علوم اجتماعی می‌باشد که در دانشگاه حکیم

سبزواری به انجام رسیده است. نویسندگان مقاله از نظرات اصلاحی داوران پایان‌نامه و همچنین داوران مقاله حاضر سپاسگزاری می‌نمایند.

منابع

اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

ایمان، محمدتقی و فریده اثنی‌عشری (۱۳۸۳). "بررسی عوامل موثر بر بیگانگی سازمانی در ایران"، *مجله علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره ۱۷، شماره ۲، صص: ۳۰-۱.

اقتصاد آنلاین، بخش اجتماعی، (۱۳۹۹/۱۲/۲۰) <https://www.eghtesadonline.com>

باستانی، سوسن، محمود گلزاری و شهره روشنی (۱۳۸۹). "طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی"، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره سوم، صص: ۲۰-۲.

بنی‌هاشمی، فریبا، ملیحه علی‌مندگاری، شهلا کاظمی پور و محمد غلامی‌فشارکی (۱۳۹۸). "بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی موثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال چهاردهم، شماره ۲۸، صص: ۴۳-۷.

جهانی‌دولت آباد، اسماعیل (۱۳۹۶). "تبیین نظری تعارضات زناشویی با رویکرد پارادایمی"، *خانواده پژوهی*، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص: ۱۳۱-۱۰۹.

جلیلی، روح‌اله، مریم ابراهیمی‌منش، الهام خضری و سیدمحمدعلی میرجلیلی (۱۴۰۱). "واکاوی پدیدارشناختی تفسیر زنان از زندگی پس از طلاق"، *تداوم و تغییر اجتماعی*، دوره اول، شماره ۲، صص: ۲۶۱-۲۷۸.

حاجی‌زاده میمندی، مسعود و فریدون یوسفی (۱۳۹۲). "بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با فرهنگ مصرف در میان زنان شهر یزد"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص: ۲۳۳-۲۷۱.

حسین‌زاده، علی‌حسین، معصومه باقری و فاطمه بختیاری‌زاده (۱۳۹۰). "بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر بیگانگی از کار (مورد مطالعه: کارکنان پتروشیمی بندر ماهشهر)"، *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره ۲۲، شماره ۲، صص: ۱۸۴-۱۶۷.

خزان، نگار و منصور وثوقی (۱۳۹۵). "تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی"، *مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۷، شماره ۱، صص: ۹۹-۵۷.

خاوری، زهرا، علیرضا محسنی‌تبریزی و سید محمد سیدمیرزایی (۱۳۹۹). "مطالعه تجربه اجتماعی از خودبیگانگی در زنان و ارائه راهبردهایی برای رهایی از آن"، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۸، شماره ۳، صص: ۵۰۷-۴۸۵.

رابینگن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۹۷). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر و علیرضا قاسمی (۱۳۹۲). "بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه"، *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، سال هفتم، شماره ۲۱.

شهرستانی، ملیحه، محسن دوستکام، حمید رهباندار و علی مشهدی (۱۳۹۱). "پیش‌بینی رضایت‌مندی زناشویی از روی متغیرهای باورهای ارتباطی و صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر مشهد"، *زن و فرهنگ*، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص: ۴۱-۱۹.

عباسی، محمد باقر و جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰). *سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۹*، انتشارات سازمان ثبت احوال کشور.

عنایت، حلیمه، عبدالله نجفی و صادق زارع (۱۳۹۲). "بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زود هنگام در بین جوانان شهری شهر بوشهر"، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال دوم، شماره ۳، صص: ۳۵-۱.

عیسی‌زاده، سعید، اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی (۱۳۸۹). "بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص: ۲۸-۸.

عسکری‌ندوشن، عباس، مهری شمس‌قهرخی و فریده شمس‌قهرخی (۱۳۹۸). "تحلیلی از مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با طلاق در ایران"، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۸، شماره ۲، صص: ۱-۱۶.

غفوری، معصومه و علیرضا محسنی‌تبریزی (۱۳۹۷). "سنجش ابعاد پنجگانه بیگانگی با رضایت از زندگی"، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، سال دوازدهم، شماره اول پیاپی، صص: ۹۷-۱۲۴.

فتحی، ابراهیم، صادق مولایی و میثم لطیفی (۱۳۹۹). "فراتحلیل علل جامعه‌شناختی طلاق در ایران"، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، سال هشتم، شماره هجدهم، صص: ۹۷-۱۲۸.

فیروزجائیان، علی اصغر، سهیل صادقی، وحید جان‌محمدی و طاهره لطفی (۱۳۹۷). "فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه طلاق در ایران"، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۶، شماره ۲، صص: ۱۱۱-۱۴۳.

قلی‌پور، آرین، مژگان روشن‌نژاد و شاپور شرافت (۱۳۸۹). "تبیین تناسب فرد-سازمان به‌عنوان عاملی اثرگذار در بیگانگی از کار و پیوندکاری"، *اندیشه مدیریت راهبردی*، دوره ۴، شماره ۱، صص: ۲۰۹-۲۲۹.

قطبی، مرجان، کوروش هلاکویی، ابوالقاسم جزایری و عباس رحیمی (۱۳۸۳). "وضعیت طلاق و عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد"، *رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۲، صص: ۲۷۳-۲۸۸.

کوه‌نشین، فریبا (۱۳۹۵). *صمیمیت زناشویی*، تهران: انتشارات قانون‌یار.

لعل‌زاده، انسیه، محمدجواد اصغری و ربابه حصار سرخی (۱۳۹۴). "بررسی نقش طرحواره‌های ناسازگار اولیه در پیش‌بینی طلاق عاطفی"، *روانشناسی بالینی*، سال هفتم، شماره ۲، صص: ۱۰۱-۱۰۷.

مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، جمعیت ۱۰ساله و بیشتر برحسب جنس وضع زناشویی و وضع فعالیت به تفکیک شهرستان، (۱۳۹۹/۱۱/۲۰).

مرکز آمار ایران، جداول آماری، ازدواج و طلاق، ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور، (۱۳۹۹/۱۱/۲۰)،
www.amar.org.ir

مساورش، ایشتوان، (۱۳۸۰). *نظریه بیگانگی مارکس*، (ترجمه حسن شمس‌آوری و کاظم فیروزمند)،
تهران: نشر مرکز.

محسنی‌تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰). "بیگانگی، مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های
جامعه‌شناسی و روان‌شناسی"، *نامه علوم اجتماعی*، جلد دوم، شماره دوم، صص: ۷۳-۲۵.

مشفق، محمود (۱۳۹۷). "سنجش اندازه اثر تعیین‌کننده‌های گرایش به طلاق در پیمایش‌های انجام شده
طی دوره ۱۳۷۴-۱۳۹۴"، *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، سال دوم، شماره نهم، صص: ۴۰-۲.

مدرسی‌یزدی، فائزه‌السادات (۱۳۹۳). "بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی انزوای اجتماعی دختران مجرد
بالای ۳۰ شهر یزد"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد: دانشکده علوم اجتماعی.

مصطفوی‌راد، فرشته، محمدرضا بهرنگی، مصطفی عسکریان و ولی‌اله فرزاد (۱۳۸۹). "بررسی رابطه
فرهنگ سازمانی، کیفیت زندگی کاری، تعهد سازمانی با بیگانگی از کار مدیران مدرسه‌های متوسطه
نظری شهر شیراز"، *مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، دوره ۶، شماره ۱، صص: ۷۸-۴۵.

نادری، حمداله، حسین بنی‌فاطمه و محمد حریری اکبری (۱۳۸۸). "الگوسازی ساختاری رابطه بیگانگی و
بی‌تفاوتی اجتماعی"، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره ۶، شماره ۲، صص: ۵۹-۲۹.

نادری، حمداله، محمدعلی جاهد و نسیرین خدابخشی هفشجانی (۱۳۸۹). "سنجش چند بُعدی احساس
آنومی در بین جوانان"، *مطالعات امنیت اجتماعی*، صص: ۲۱۰-۱۸۰.

نیازی، محسن، اسما عسگری، احسان الماسی، میلاد نوروزی و الناز نورانی (۱۳۹۶). "فراتحلیل مطالعات
و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶"، *مطالعات اجتماعی
روانشناختی زنان*، سال ۱۵، شماره ۴، صص: ۲۰۲-۱۷۷.

نیازی، محسن، سمیه میری و هادی افرا (۱۳۹۹). "فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون عوامل مؤثر بر
طلاق عاطفی در جامعه ایران"، *تغییرات اجتماعی- فرهنگی*، سال هفدهم، شماره ۶۴، صص:
۱۶۹-۱۸۵.

یگانه‌مهر، زهرا (۱۳۹۱). "بررسی عوامل ناسازگاری زناشویی در شهرستان گرمسار در سال ۱۳۹۱"، *فصلنامه دانش انتظامی سمنان*، سال سوم، شماره هفتم، صص: ۵۶-۷۲.

- Amato, P., R., Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960–2005, *Social Science Research*, 40(3), 705-715.
- Amato, P.R. (2010). "Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments", *Journal of Marriage and Family*, 72(3), 650-666.
- Anderson, C., Turner, A. C., Heath, R. D., & Payne, C. M. (2016). On the meaning of grit...and hope...and fate control...and alienation...and locus of control...and...self-efficacy...and...effort optimism...and...., *The Urban Review*, 48(2), 198–219. <https://doi.org/10.1007/s11256-016-0351-3>
- Ciciolla, L., & Luthar, S. S. (2019). Invisible Household Labor and Ramifications for Adjustment: Mothers as Captains of Households. *Sex Roles: A Journal of Research*, 81(7-8), 467–486. <https://doi.org/10.1007/s11199-018-1001-x>
- Coontz, S. (2006). The Origins of Modern Divorce, *Family Process*, 46(1), 7-16.
- Kain, J., P. (1993). Marx, Housework, and Alienation, *Hypatia*, 8(1), 121-144.
- Nelson, E. (1977). Women's work—household alienation, *Humboldt Journal of Social Relations*, 5(1), 90–117.
- Rokach, A. (2004). Loneliness Then and Now: Reflections on Social and Emotional Alienation in Everyday Life, *Current Psychology: Developmental Learning Personality*, 23(1), 24-40.
- Saphilius-Rothschild, C. (2016). The Study of Family Power Structure: A Review 1960-1969, *Journal of Marriage and Family*, 32(4): 539-552.
- Seeman, M. (1959). On The Meaning of Alienation, *American Sociological Review*, 24(6): 783-791.